

## رویکردی نو برای اثبات جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی در زمینه مسئولیت مدنی

حسن بادینی\*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

خسرو مؤمنی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سمنان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۸/۶)

### چکیده

از جمله مباحثی که پیرامون قاعده «لاضرر» همواره بحث برانگیز بوده و اشکالات متعددی بر آن گرفته شده، بحث از جنبه اثباتی آن است. نه تنها مستشکلین که محققانی هم که در مقام پاسخ به اشکالات وارد بر جنبه اثباتی این قاعده برآمده‌اند، با این پیش‌فرض وارد بحث شده‌اند که مستند قاعده لاضرر «حدیث» لاضرر در جریان اختلاف سمره بن جندب با مرد انصاری است. این پیش‌فرض سبب اصلی ورود اشکالات مزبور بر جنبه اثباتی قاعده لاضرر و دشواری در پاسخ‌گویی به آنها بوده است. نگارنده برخلاف این سنت معهود، برای نخستین بار با تکیه بر دلیل «عقل» و «بنای قطعی عقلا» به عنوان مستندات اصلی قاعده لاضرر و با اعتقاد به اینکه سایر ادله لفظی از جمله «حدیث» لاضرر ارشاد به حکم عقل و یا امضای بنای عقلا هستند به اثبات جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی و پاسخ به اشکالات وارد بر آن پرداخته است.

### واژگان کلیدی

احکام عدمی، بنای عقلا، جنبه اثباتی قاعده لاضرر، حکم عقل، قاعده لاضرر.

### طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی و شاید پرکاربردترین آنها، قاعده «لاضرر» است. این قاعده که از مبانی مهم ضمان قهری نیز می‌باشد، نه تنها در معاملات که در عبادات<sup>۱</sup> نیز کاربرد ویژه داشته و مبنای بسیاری از احکام فقهی است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۴ ابن نجیم، بی تا، ص ۸۵).

در اهمیت این قاعده همین بس که بسیاری از فقیهان در کنار سایر آثار خود رساله مستقلی در معرفی این قاعده و تجزیه و تحلیل آن نگاشته‌اند و حتی برخی از بزرگان بیش از یک اثر در تشریح این قاعده ارزشمند از خود به یادگار گذاشته‌اند.<sup>۲</sup> نخستین فقیهی که نفی ضرر را به صورت قاعده‌ای فقهی مطرح نمود، شهید اول در کتاب *القواعد و الفوائد* بود (عراقی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸، پاورقی ش ۱ و شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۱).

از جمله مباحثی که پیرامون قاعده لاضرر همواره بحث‌برانگیز بوده، جنبه اثباتی این قاعده است. در این مطلب تردیدی نیست که این قاعده در احکام وجودی شریعت مقدس اسلام جاری می‌شود؛ به این ترتیب که هر گاه از یکی از احکام وجودی شریعت ضرری برای مکلفین حاصل گردد، با قاعده لاضرر برداشته می‌شود. آنچه محل بحث می‌باشد این است که آیا این قاعده در احکام عدمی نیز جاری می‌شود یا خیر. به سخن دیگر، بحث بر سر این است که هر گاه از عدم وجود حکمی ضرری پدید آید، آیا می‌توان با استناد به قاعده لاضرر وضع حکم مورد نظر را استکشاف نمود یا خیر. برای مثال، هر گاه شخصی دیگری را زندانی کند و مانع کسب وی شده، موجب تضرر او گردد، به عقیده مشهور فقیهان، شخص حابس ضامن منافع فوت‌شده شخص محبوس نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۸۵. شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۵۸ نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۹۱؛ موسوی خوئی، بی تا، ص ۱۷۳. رشتی، بی تا، ص ۱۱۲. غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۸). همچنین، هرگاه زوج به دلیل اعسار از پرداخت نفقه زوجه عاجز شود به عقیده مشهور فقیهان بر زوجه لازم است تا ملاءت زوج صبر کند و حق ندارد تقاضای طلاق کند (طوسی، ب، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۷ و ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۱. ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۸۶. ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۵۶). حالا پرسش اصلی این است که آیا می‌توان با این استدلال که عدم ضمان در مثال نخست و عدم جواز

۱. برای مثال، مضر بودن استعمال آب برای مواضع وضو از موارد تعیین تیمم است و مبنای آن قاعده لاضرر می‌باشد (ر.ک. علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۵؛ رازی نجفی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، صص ۲۷۲ و ۲۸۲ به بعد). همچنین است عدم صحت صوم مریض در صورت مضر بودن صوم (ر.ک. علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۸۷؛ گیلانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، صص ۲۵۹ و ۲۶۰).

۲. از جمله این اندیشمندان شیخ *اعظم انصاری* است که علاوه بر اینکه در کتاب *گران‌سنگ «فرائد الاصول»* در پایان باب «اشتغال» و به مناسبت بحثی مفصل درباره قاعده لاضرر ارائه داده است، رساله‌ای مستقل نیز در این خصوص نوشته است (برای دیدن فهرست بخشی از کسانی که در خصوص قاعده لاضرر قلم زده‌اند، ر.ک. طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۰ به بعد و برای دیدن نظر مخالف که قاعده لاضرر را قاعده‌ای کم‌نمر دانسته و معتقد است در تمام مواردی که به قاعده لاضرر تمسک می‌شود، دلیل خاصی غیر از این قاعده وجود دارد، ر.ک. آملی، ۱۳۹۵ق، ج ۵، صص ۱۲۱ و ۱۲۲).

طلاق در مثال دوم موجب ورود زیان به شخص محبوس و زوجه می‌شود، با استناد به قاعده لاضرر قائل به ضمان حابس و جواز طلاق زوجه شد یا خیر؟ پاسخ به این پرسش تنها در صورتی مثبت خواهد بود که جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی پذیرفته شود. فقیهان در این باره اتفاق نظر ندارند و منشأ آن، اختلاف در مبانی گوناگونی است که آنها در ارتباط با تفسیر مفاد قاعده لاضرر اختیار نموده‌اند. ما در این پژوهش برآنیم تا با نقد و بررسی نظریات مختلف و مبانی آنها در این باره به شیوه‌های نو و کارگشا به این پرسش پاسخ دهیم.

### مفاد قاعده لاضرر

دانستن امکان جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی متوقف بر آگاهی از مفاد قاعده مزبور است. از این رو، در این قسمت به بیان مفاد قاعده لاضرر می‌پردازیم. منتها، همان طور که گفتیم چون منشأ اختلاف فقیهان درباره جریان قاعده لاضرر اختلاف آنها در تفسیر مفاد این قاعده است و از سوی دیگر، دیدگاه ما در این خصوص با دیدگاه آنان متفاوت است، پس بررسی مفاد قاعده مورد بحث در دو مقام ترتیب داده می‌شود: در مقام نخست، ابتدا مفاد قاعده بر اساس رویکرد معهود فقیهان بیان شده و نتیجه انظار آنان بر امکان جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی مطرح می‌شود. سپس اشکالات وارد بر جریان قاعده در عدمیات با توجه به رویکرد آنان در تفسیر مفاد قاعده لاضرر ذکر خواهد شد.

در مقام دوم، مفاد قاعده بر اساس رویکرد نگارندگان در تفسیر قاعده لاضرر و نتیجه آن بر امکان جریان قاعده مزبور در احکام عدمی و همچنین مزیت آن بر رویکرد فقیهان در تفسیر قاعده لاضرر بیان می‌شود.

### الف) مفاد قاعده لاضرر بر اساس رویکرد معهود فقیهان

همان‌گونه که می‌دانیم شناخت صحیح مفاد یک قاعده فقهی متوقف بر شناخت صحیح و دقیق مدرک و مستند آن قاعده است. هنگامی که درباره مستندات قاعده لاضرر به تحقیق می‌پردازیم، ملاحظه می‌کنیم که همه ادله چهارگانه استنباط بر این قاعده گواهی می‌دهند (آشتیانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۲۴). با وجود این، از نگاه فقیهان عمده دلیل برای قاعده لاضرر «حدیث» لاضرر در جریان اختلاف سمره بن جندب و مرد انصاری (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹۲؛ باب ضرار، ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۸؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۳، ح ۳۴۲۳؛ طوسی، الف، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۱۴۶ و ۱۴۷، ح ۶۵۱؛ مجلسی،

۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۱۳۴، ح ۱۱۸).<sup>۱</sup> دانسته شده است (خوانساری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۹۷).<sup>۲</sup> به دنبال مفروض دانستن این قضیه نظریات متعددی در خصوص مفاد این قاعده پدید آمده است، زیرا حرف «لا» در جمله «لاضرر و لاضرار» لای نفی جنس است. ویژگی این قسم از حرف «لا» این است که مدخول آن به کلی منتفی است؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود «لارجل فی الدار»، منظور این است که هیچ مردی در منزل وجود ندارد، بنابراین معنای حقیقی عبارت فوق این است که هیچ زبانی وجود ندارد. متنها از آنجا که این معنای حقیقی خلاف واقع و کذب است و در واقع زیان‌های بی‌شماری در اسلام و در میان مسلمانان وجود دارد، لذا نظریه‌پردازان این فن دست به توجیهاتی زده‌اند و از این رهگذر نظریه‌های متعددی پیرامون مفهوم عبارت فوق و مفاد قاعده لا ضرر پدید آمده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

### ۱. نفی ضرر غیرمتدارک

نخستین فقیه‌ای که این نظریه را ارائه کرده، *فاضل تونی* است (فاضل تونی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۴). به عقیده او در عبارت «لاضرر و لاضرار» صفت «غیرمتدارک» برای کلمه «ضرر» در تقدیر است و مراد از «ضرر» «ضرر غیرمتدارک» است؛ یعنی هیچ ضرر جبران‌نشده‌ای در اسلام وجود ندارد. به سخن دیگر، شارع مقدس مرادش از این عبارت این بوده است که هر کس به دیگری ضرری وارد آورد باید آن را تدارک و جبران کند (سراج، ۱۴۱۴ق، ص ۷۷؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

### ۲. اراده نهی از نفی

این نظریه به *شیخ‌الشریعه اصفهانی* منسوب شده و به اشتباه تصور شده که مبتکر این نظریه ایشان بوده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۹؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۱۳۷۷ش، ص ۲۹۴؛ محقق داماد، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۴۴). ولی واقعیت این است که پیش از ایشان دو فقیه نامور دیگر به نام‌های *میرفتاح مراغه‌ای* صاحب کتاب *العناوین* و *شیخ محمد حسن نجفی* صاحب کتاب *جواهرالکلام* قائل به این نظریه بوده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۱؛ نجفی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۰؛ شریعت اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸؛ تبریزی، ۱۳۶۹ق، ص ۴۱۷).<sup>۳</sup>

۱. عبارت «لاضرر و لاضرار» از قول مبارک حضرت رسول (ص) در منابع اهل سنت نیز نقل شده است (ر.ک. ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸۴؛ زیلعی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۴۲۵؛ مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۷۴۵؛ ابن قدامه، الف، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۴۳؛ ابن قدامه، ب، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۹۱).  
 ۲. امام خمینی (ره) نیز برای اثبات نظریه خویش مبنی بر نفی سلطانی بودن مفاد قاعده لا ضرر به جریانی که در قضیه اختلاف میان سمره بن جندب و مرد انصاری اتفاق افتاده است، استشهد و استناد می‌کند (ر.ک. موسوی خمینی (امام)، د، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹-۵۶).

۳. مرحوم *میرفتاح مراغی* و *شیخ محمد حسن نجفی* از فقیهان بنام قرن سیزدهم و به ترتیب متوفا به سال ۱۲۵۰ق و ۱۲۶۶ق هستند. درحالی که مرحوم *شریعت اصفهانی* هم‌عصر با فقیهانی همچون *شیخ محمد حسین اصفهانی*، *آقا ضیاءالدین عراقی*، *میرزا حسین نائینی* و *شیخ عبدالکریم حائری* بوده است و تاریخ وفات وی را سال ۱۳۳۹ق نگاشته‌اند (ر.ک. گرجی، ۱۳۸۲ق، صص ۲۶۲ و ۲۸۹؛ جناتی شاهرودی، بی‌تا، ص ۳۳۷؛ سبحانی، بی‌تا، ص ۴۳۳). نکته قابل تأمل این است که صاحب *جواهر* که

بر پایه این نظریه برخلاف نظریه پیشین، حرف «لا» در موضوع له حقیقی خود استعمال نشده است، بلکه در معنای مجازی به کار رفته و مراد از قاعده حکم تکلیفی حرمت اضرار به غیر است؛ یعنی هیچ کس حق زیان رساندن به دیگری را ندارد. منتها برخی هم چون شیخ الشریعه اصفهانی مدلول قاعده را صرفاً حکم تکلیفی مذکور دانسته‌اند. برخی دیگر هم چون میرفتاح علاوه بر حکم تکلیفی تحریم و اراده نهی از نفی، به دلایل متعدد لزوم تدارک زیان را نیز از قاعده استفاده کرده‌اند. همین موضوع سبب شده است تا برخی از نویسندگان کتاب‌های حقوقی توهم کنند که میرفتاح قائل به نظریه اول نبوده است (بهرامی احمدی، منابع پیشین.) و برخی دیگر وی را صرفاً قائل به نظریه اول بدانند (محقق داماد، منبع پیشین). درحالی که همان طور که توضیح خواهیم داد، میرفتاح هر دو حکم تحریم اضرار و لزوم جبران و تدارک ضرر را مدلول قاعده لاضرر می‌داند (مراغی، منبع پیشین، صص ۳۱۱ و ۳۱۸ به بعد).

از دیگر بزرگانی که قائل به این نظریه شده و از حرف نفی «لا» معنای نهی را استفاده کرده‌اند، فقیه بزرگوار حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد. با این تفاوت که امثال شیخ الشریعه و میرفتاح نهی مستفاد از حدیث را نهی الهی می‌دانند، ولی ایشان نهی را نهی حکومتی (سلطانی) و ناشی از مقام حکومت وجود مقدس حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌دانند (موسوی خمینی (امام)، ب، بی تا، ج ۱، صص ۴۲۱ و ۴۲۲؛ همو، بی تا، ج ۱، صص ۴۱ و ۴۲؛ همو، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۹۸).<sup>۱</sup>

### ۳. نفی حکم ضرری

نظریه دیگری که در خصوص مفاد حدیث مستند قاعده لاضرر مطرح شده، این است که مراد از لاضرر «نفی حکم ضرری» در اسلام است. بر پایه این عقیده حرف نفی «لا» در عبارت «لاضرر و لااضرار» در معنای حقیقی خودش یعنی «نفی» حقیقت به کار رفته است. منتها نه نفی مدخول خودش، بلکه نفی کلمه‌ای که در تقدیر است و آن کلمه «حکم» است؛ یعنی مراد از حدیث نفی «حقیقت» ضرر نیست، بلکه نفی «حکم» ضرری است. به این معنا که در دین مبین اسلام هیچ حکم ضرری اعم از تکلیفی یا وضعی که متضمن ضرری بر بندگان باشد جعل نشده است؛ برای مثال، از آنجا که حکم شرع به لزوم بیع برای مغبون متضمن زیان است، لذا در شریعت نفی شده است. همچنین، چنانچه وضو برای مکلف ضرر داشته باشد، وجوبش برداشته می‌شود (انصاری، ۱۴۱۴ق، صص ۱۱۴ و ۱۱۶؛ همو، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۶۰).

دریک موضع از کتابش (جواهرالکلام، ج ۱۳، ص ۱۰)، به صراحت مقتضای قاعده لاضرر را «نهی» از ایجاد ضرر دانسته، امکان استناد به آن را برای اثبات لزوم جبران خسارت رد می‌کند، در جایی دیگر، به جنبه اثباتی قاعده لاضرر استناد نموده و مبنای ضمان تسبیب را قاعده نفی ضرر دانسته است (همان، ج ۱۵، ص ۳۲۸).

۱. البته ایشان در یکی دیگر از آثارشان همسو با نظریه مشهور، مفاد قاعده لاضرر را نفی حکم ضرری دانسته‌اند (رک. أنوارالهدایه، ج ۱، ص ۳۷۰).

#### ۴. نفی حکم به لسان نفی موضوع

مبتکر این نظریه مرحوم *آخوند خراسانی* است. به عقیده ایشان حرف نفی «لا» در معنای حقیقی خودش یعنی «نفی» حقیقت استعمال شده و نیز کلمه «ضرر» در معنای حقیقی خویش به کار رفته است. یعنی در اسلام حقیقت ضرر وجود ندارد. ولی *آخوند* این نفی حقیقت را به صورت ادعایی اراده می‌کند؛ یعنی از آنجا که حقیقتاً در اسلام ضرر وجود دارد، اما آثار و احکام آنها مرتفع شده است، گویی اصلاً ضرری وجود ندارد و کنایه از این است که در اسلام «حکم» ضرری موجود نیست. بنابراین، مرحوم *آخوند* نیز مانند *شیخ انصاری* و *فاضل تونی* از عبارت مورد بحث معنای مجازی آن را یعنی «حکم» ضرری اراده کرده است. با این تفاوت که *شیخ انصاری* و *فاضل تونی* معنای مجازی را از طریق مجازی به کار برده‌اند؛ به این ترتیب که *شیخ انصاری* قائل به مجاز در حذف و *فاضل تونی* قائل به مجاز در تقدیر شده است. ولی جناب *آخوند* این معنای مجازی را از معنای کنایی جمله استفاده کرده است؛ یعنی «لا» را در نفی حقیقت گرفته و آنگاه لازمه نفی حقیقت ضرر بالکنایه این است که بگوییم مراد نفی «حکم» ضرری است، نه خود ضرر (موضوع)، چون اگر مراد خود ضرر باشد، کذب و خلاف واقع است (خراسانی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۳۲؛ همو، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۲) و این مانند «لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۴۸) و «یا أشباه الرجال و لا رجال» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) است که مقتضای بلاغت در کلام این است که نفی حقیقت موضوع در این موارد به صورت ادعایی باشد. به سخن دیگر، نفی حقیقت صلاة در مورد همسایه مسجد یک ادعا بوده و مراد این است که از آنجا که ارزش نماز در منزل با ارزش آن در مسجد قابل مقایسه نیست، پس گویی نماز در منزل اصلاً نماز نیست.

یا در مورد جمله دوم، وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین (ع) به قدری از عدم همراهی مردم زمان خویش در کوفه به ستوه آمده بودند که خطاب به آنها فرمودند: «ای مردنمایان نامرد» و منظور ایشان این بود که آنها فاقد «آثار» مردانگی بودند، نه اینکه به لحاظ فیزیکی جسمانی مرد (مذکر) نبودند.

#### الف) ۱. نتیجه دیدگاه فقیهان درباره مفاد قاعده لاضرر بر امکان جریان قاعده در احکام عدمی

از میان این نظریات بر اساس نظریه دوم، قاعده لاضرر قطعاً در احکام عدمی جریان پیدا نمی‌کند. بر اساس نظریه سوم و چهارم نیز فقط در صورتی قاعده لاضرر در عدمیات جاری می‌شود که بگوییم: «آنچه نفی شده صرف مجعولات نیست. بلکه مطلق آنچه در شریعت اسلام به آن عمل می‌شود، اعم از اینکه وجودی باشد یا عدمی، مراد است. پس همچنان که بر شارع

مقدس نفی احکام ضرری واجب است، جعل احکامی نیز که از عدمشان ضرر لازم می‌آید بر او واجب است؛ ضمن اینکه حکم عدمی مستلزم احکام وجودی است. چرا که عدم ضمان نسبت به منافع از دست رفته مستلزم حرمت مطالبه و مقاصه و تعرض برای اوست و در صورتی که زیان‌دیده برای گرفتن خسارت متعرض واردکننده زیان شود، برای واردکننده زیان دفع تعرض وی جایز است» (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۹).

ولی بر مبنای نظریه نخست (نفی ضرر غیرمتدارک)، قاعده لاضرر قطعاً مثبت حکم نیز می‌باشد. منتها، طرفداران نظریه سوم اشکالات متعددی بر این نظریه (نظریه نخست) به شرح زیر وارد آورده‌اند:

#### الف) ۲. اشکالات وارد بر جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی با توجه به رویکرد معهود فقیهان در بیان مفاد قاعده لاضرر

۱. ضرر خارجی به مجرد حکم شارع به لزوم تدارک آن نازل به منزله عدم نمی‌شود، بلکه آنچه نازل به منزله عدم می‌شود، ضرر متدارک است (همان، صص ۱۱۴ و ۱۱۵).

۲. مفاد حدیث لاضرر این است که هرگاه یکی از احکام جعل شده شریعت مقدس اسلام ضرری برای مکلفین به همراه داشته باشد، آن حکم نفی شده است؛ بنابراین قاعده لاضرر فقط بر احکام وجودی حکومت دارد و دلیلی ندارد که بر احکام عدمی نیز از عدم حکم به ضمان حکومت داشته باشد. به سخن دیگر، حدیث لاضرر ناظر بر احکام مجعول شریعت است. از این رو، لازم است که ابتدا یک حکم ثابتی بر وجه عموم در شریعت وضع شده باشد و بعضی از مصادیق آن حکم ضرری باشد تا با حدیث لاضرر برداشته شود. درحالی که عدم الحکم یک حکم مجعول به شمار نمی‌رود تا مشمول حدیث لاضرر شود. به عبارت بهتر، اگر عدم ضمان یکی از احکام وضع شده بود، آنگاه چنانچه از آن ضرری به وجود می‌آمد، حکم به ارتفاع آن می‌کردیم. ولی در جایی که اصلاً جعلی در این خصوص وجود ندارد، نمی‌توان به حکومت قاعده لاضرر بر چیزی که اصلاً جعل نشده است قائل شد (خوانساری، منبع پیشین، ج ۳، ص ۴۱۸).

۳. حدیث لاضرر ناظر به نفی ضرر در عالم تشریح بوده، هیچ گونه دلالتی بر وجوب تدارک ضرر خارجی ندارد که از غیر ناحیه حکم شرعی تحقق یافته است. و از آنجا که ضرر مورد بحث در دو مثال جواز طلاق زوجه در صورت امتناع زوج از انفاق و نیز ضمان حابس از ناحیه شارع در عالم تشریح سرچشمه نگرفته است، لذا مشمول حدیث لاضرر نمی‌شود (موسوی خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۵۵۹ و ۵۶۰).

۴. التزام به جنبه اثباتی قاعده لاضرر مستلزم تأسیس فقهی جدید است (نجفی، منبع پیشین، ج ۳۷، ص ۴۰)، زیرا اولاً اگر تدارک هر ضرری واجب باشد، آنگاه چنانچه سبب ضمان یک عامل

انسانی باشد، همان شخص ضامن جبران خسارت خواهد بود؛ در غیر این صورت، چنانچه سبب خسارت عاملی غیر انسانی همچون حوادث طبیعی باشد، می‌باید از بیت‌المال جبران شود. دوم، در بحث إعسار زوج از پرداخت نفقه چنانچه بقای زوجیت سبب متضرر شدن زوجه شود، التزام به این جنبه از قاعده لاضرر مستلزم قرار گرفتن امر طلاق در دست زوجه خواهد شد. در حالی که بر اساس روایت نبوی «الطلاق بید من أخذ بالساق» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۳۴)، رفع علقه زوجیت منحصر در طلاق زوج است، مگر در برخی موارد همچون ولی مجنون (خوانساری، منبع پیشین، ج ۳، ص ۴۲۰).

### ب) مفاد قاعده لاضرر بر اساس رویکرد نگارندگان و نتیجه آن بر امکان جریان قاعده در احکام عدمی

همان‌گونه که ملاحظه شد همه نظریات مطرح شده در باب مفاد قاعده لاضرر با این پیش فرض بود که عمده مستند این قاعده «حدیث» لاضرر در جریان اختلاف سمره بن جندب با مرد انصاری است (همان، ص ۳۹۷). از همین رو، طرفداران نظریه دوم اشکالات فوق را بر نظریه سوم وارد آورده‌اند. نویسندگانی که در مقام پاسخ به آن اشکالات برآمده‌اند با همان پیش فرض وارد این معرکه شده‌اند. همین امر سبب شده تا پاسخ‌گویی به شبهات وارد بر جنبه اثباتی قاعده لاضرر با دشواری‌هایی مواجه شده و برخی از پاسخ‌هایی که از ناحیه آنها ارائه شده است قابل خدشه شود.

به نظر می‌رسد سبب اساسی نزاع میان طرفداران و مخالفان جنبه اثباتی قاعده لاضرر همین تلقی نادرست است که عمده دلیل قاعده لاضرر «حدیث» لاضرر است. به سخن دیگر، اشکال مشترک وارد بر هر دو گروه این است که با اینکه همه ادله چهارگانه بر اعتبار قاعده لاضرر گواهی می‌دهند، تنها بر حدیث مزبور تمرکز شده و سایر ادله نادیده گرفته شده است.

به عقیده نگارندگان، برخلاف تلقی مزبور، مدرک اصلی قاعده لاضرر دلیل «عقل» بوده و قاعده لاضرر از «مستقلات عقلیه» است. به این معنا که گوهر قدسی «عقل» به تنهایی و بدون استعانت از شرع مقدس در خصوص موضوع مورد بحث حکم مستقل دارد و ادله لفظیه‌ای که در این ارتباط وارد شده است؛ اعم از نصوص قرآنی و نصوص وارد در سنت معصومین علیهم السلام، همگی ارشاد به حکم عقل می‌باشند.

توضیح مطلب از این قرار است که وقتی بحث از اضرار به دیگران مطرح می‌شود، مراجعه به دلیل «عقل» دو حکم را فرا روی ما می‌نهد:

اول: حرمت اضرار به غیر.

دوم: وجوب تدارک ضرر در صورت ورود زیان از سوی واردکننده زیان.



حکم نخست به این ترتیب از طریق «عقل» استکشاف می‌شود که: اضرار به دیگران بدون مجوز عقلاً قبیح بوده و ترک آن لازم است (صغری). هر آنچه عقلاً قبیح بوده و ترکش لازم باشد، به حکم ملازمه بین حکم عقل و شرع، از نظر شرع مقدس حرام است (کبری)؛ پس اضرار به دیگران بدون مجوز شرعاً حرام است (نتیجه).

به همین قیاس، حکم دوم (وجوب شرعی تدارک زیان از سوی واردکننده آن) نیز استکشاف می‌شود. به این ترتیب که در صورت ورود زیان تدارک آن بر واردکننده زیان عقلاً لازم است (صغری). هر آنچه عقلاً لازم باشد شرعاً واجب است (کبری). پس تدارک زیان از سوی واردکننده زیان شرعاً واجب است (نتیجه). این استدلال بر این پایه استوار است که عدم تدارک ضرر، نوعی ظلم بوده و ظلم عقلاً قبیح است. هر آنچه عقلاً قبیح باشد شرعاً حرام است. و هر چه حرام است (عدم تدارک)، ترکش واجب خواهد بود؛ بنابراین، ترک عدم تدارک (تدارک) شرعاً واجب است.

ممکن است کسی اشکال کند که اگر دلیل عقل مدرک قاعده لاضرر باشد، لازم می‌آید که قاعده لاضرر منحصر در ضررهای عمدی شود، زیرا تنها ضررهای عمدی است که عقلاً قبیح است. اما با دقت در مطالب پیش‌گفته، پاسخ این اشکال دریافت خواهد شد. به این ترتیب که ما در توضیح حکم عقل در خصوص قاعده لاضرر گفتیم که عقل در این زمینه دو حکم دارد: یکی حرمت اضرار به غیر و دیگری لزوم جبران خسارت زیان‌دیده از سوی واردآورنده زیان. از این دو حکم فقط حکم نخست اختصاص به زیان‌های عمدی دارد، ولی حکم دوم شامل همه زیان‌های عمدی و غیرعمدی می‌شود.

از این گذشته، عدم جواز اضرار به غیر و وجوب تدارک زیان از سوی واردکننده زیان از ارتکازات عقلاً نیز هست. به این معنا که عقلای عالم نیز اولاً، اضرار به غیر را قبیح دانسته و ثانیاً، در صورتی که شخصی به دیگری زبانی وارد آورد، جبران زیان واردآمده را بر وی لازم می‌شمارند. به سخن دیگر، اینکه حدود هزار سال پیش از ظهور دین مبین اسلام ارسطو، متفکر یونانی، الگوی «عدالت اصلاحی» را به عنوان سازوکاری جهت جبران خسارت وارد به افراد مطرح می‌کند (ارسطو، ۱۳۷۸ش، ص ۱۷۲)، گویای این مهم است که اندیشه لزوم جبران خسارت از ابداعات سیستم حقوقی اسلام و مفاد «حدیث» لاضرر نیست تا برای اثبات آن چاره‌ای جز دست و پنجه نرم کردن با «حدیث» لاضرر نداشته باشیم. بلکه اندیشه مزبور از ارتکازات عقلایی بوده و در تمام نظام‌های حقوقی دنیا اصل آن امری مسلم و مفروع‌عنه است و بحث‌هایی که در زمینه مسئولیت مدنی مطرح می‌شود، عمدتاً پیرامون ارکان مسئولیت و کیفیت جبران خسارت است.

بنابراین ما با استمداد از چهارمین منبع استنباط یعنی گوهر قدسی «عقل» و نیز بنای قطعی

عقلا که مؤید به عدم ردع شارع و بلکه امضای او نیز هست به این نتیجه رسیدیم که قاعده طلابی «لاضرر» دارای دو مدلول است: اول، حرمت اضرار به غیر. دوم، وجوب تدارک زیان از سوی واردکننده آن.

تا آنجا که نگارندگان در متون فقهی کاوش نموده‌اند، از میان فقیهان و حتی حقوق‌دانان تنها مرحوم میرفتاح مراغی دو حکم مزبور را به صورت توأمان از قاعده لاضرر استفاده کرده است؛ با این تفاوت که ایشان حکم نخست، یعنی حرمت اضرار را، از ادله لفظی استنباط نموده است و صرفاً برای حکم دوم، یعنی وجوب تدارک زیان، علاوه بر ادله لفظی به دلیل «عقل» نیز استناد نموده است (مراغی، منبع پیشین، ص ۳۱۸ به بعد).

**ب) ۱. مزیت رویکرد نگارندگان در تفسیر مفاد قاعده لاضرر بر رویکرد معهود فقیهان**

نتیجه پذیرش این مبنا این خواهد بود که بر پایه آن دیگر هیچ‌یک از اشکالات مطرح شده قابلیت طرح پیدا نکرده، اصطلاحاً سالبه به انتفای موضوع خواهد بود، زیرا اشکالات مذکور به ویژه اشکالات اول تا سوم دقیقاً مبتنی بر این امر بود که اولاً مدرک قاعده لاضرر «حدیث» لاضرر است. ثانیاً مراد از حدیث مزبور «نفی حکم ضرری» است. به سخن دیگر، پس از اینکه پذیرفتیم مدرک اصلی قاعده لاضرر حکم عقل و یا دست‌کم بنای عقلا است، آنگاه دیگر بحث از اینکه آیا ضرر خارجی با حکم شارع به لزوم تدارک آن نازل به منزله عدم می‌شود یا خیر، مطرح نمی‌شود. زیرا همان طور که گفتیم دلیل عقل مستقلاً و بدون نیاز استعانت از شرع حکم به لزوم تدارک زیان می‌کند. همچنین این بحث که مفاد «حدیث» لاضرر نفی احکام وجودی ضرری شریعت است و عدم ضمان از احکام وجودی نیست تا مشمول حدیث شود منتفی شده و به دنبال آن نیازی به اثبات اینکه آیا عدم ضمان یک حکم وجودی است نیز وجود ندارد. همچنان که نیازی به اثبات اینکه عدم یک حکم در صورت ضرری بودنش منتسب به شارع هست یا خیر نیز احساس نمی‌شود، زیرا همه این‌ها در صورتی است که مستند قاعده «حدیث» لاضرر باشد. ولی وقتی پذیرفتیم که مستند قاعده حکم عقل و بنای عقلا است، دیگر چنین اشکالاتی مطرح نمی‌شود.

با پذیرش این مبنا اشکال چهارم نیز برطرف می‌شود، زیرا عقل و بنای عقلا صرفاً به لزوم جبران آن دسته از خساراتی حکم می‌کنند که ناشی از عاملی انسانی باشند و عدم جبران خسارت‌های ناشی از حوادث قهری را قبیح نمی‌شمارند تا سپس لازم باشد چنین خسارت‌هایی از بیت‌المال جبران شود. در بحث افسار زوج از پرداخت نفقه زوجه نیز نهایت چیزی که از جنبه اثباتی قاعده لاضرر استفاده می‌شود جواز حل علقه زوجیت برای جلوگیری از متضرر شدن زوجه‌است و این به معنای قرار گرفتن امر طلاق در دست زوجه نیست، بلکه

در این حالت امر طلاق یا به دست حاکم خواهد بود یا به دست ولی زوج (مکارم شیرازی، منبع پیشین، ج ۱، ص ۸۹).

شایان ذکر است که پذیرش دیدگاه نگارندگان در بیان مفاد قاعده لاضرر به این معنا نیست که از میان نظریات مطرح شده در توجیه «حدیث» لاضرر صرفاً آن‌هایی که مفاد حدیث را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که مثبت جریان قاعده لاضرر در احکام عدمی است قابل دفاع بوده و سایر نظریات مردود هستند، زیرا هر یک از این دو دلیل (عقل و نقل) مادام که در بیان احکام با یکدیگر در تعارض نباشند، قابلیت استناد دارند. اگرچه یکی از آن دو (عقل) تمام احکام مربوط به یک موضوع را بیان کند و دیگری (نقل) تنها بیان‌کننده، بخشی از آن احکام باشد. به سخن دیگر، ممکن است دلیل نقلی - بنابراین مبنا که مفاد آن حرمت ایراد زیان به دیگران باشد - صرفاً بیان‌کننده یک حکم تکلیفی باشد، در عین حال دلیل عقل علاوه بر آن مبین حکم وضعی ضمان نیز باشد، زیرا هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد که هر حکمی را که یک دلیل در مورد یک موضوع بیان می‌کند دلیل دیگر نیز «تمام» همان حکم را افاده کند.

## نتیجه

۱. برخلاف تصور رایج، مستند اصلی قاعده لاضرر دلیل «عقل» یا دست‌کم «بنای عقلا» است نه «حدیث» لاضرر.
۲. همه اشکالات وارد بر جنبه اثباتی قاعده لاضرر، ناشی از این تصور اشتباه بوده که مستند قاعده لاضرر «حدیث» لاضرر است. پاسخ‌هایی نیز که از ناحیه محققان و نویسندگان این عرصه به اشکالات وارد بر جنبه اثباتی قاعده لاضرر داده شده است با همان پیش‌فرض بوده که مستند قاعده را «حدیث» لاضرر دانسته‌اند. همین امر سبب دشواری‌هایی نیز در پاسخ‌گویی به اشکالات مذکور شده و سبب گشته استتای پاسخ‌ها در برخی موارد از قوت چندانی برخوردار نباشد. در حالی که با پذیرش دلیل «عقل» یا «بنای عقلا» به عنوان مستندات قاعده لاضرر، جریان این قاعده در احکام عدمی کاملاً بلا مانع بوده و هیچ اشکالی بر آن وارد نمی‌شود.
۳. با اثبات جنبه اثباتی قاعده لاضرر و جریان آن در احکام عدمی، در مواردی که در اثر فعل یک شخص زبانی بدون مجوز شرعی به دیگری وارد می‌آید و مصداق هیچ‌یک از موجبات معهود ضمان قهری نیست، جبران آن با استناد به قاعده لاضرر امکان‌پذیر خواهد بود.

## منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، محمد حسن (۱۴۰۳ق). بحر الفوائد. تهران، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۲. آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵ق). **مجمع الافکار و مطرح الانظار**. قم، المطبعة العلمية.
۳. ابن حنبل، احمد (بی تا). **مسند**. بیروت، دارالصادر.
۴. ابن قدامه، عبدالرحمان (بی تا). **الشرح الكبير**. بیروت، دارالکتب العربی.
۵. ابن قدامه، عبدالله (بی تا). **المغنی**. بیروت، دارالکتب العربی.
۶. ابن نجیم، زین العابدین بن ابراهیم (بی تا). **الأشباه و النظائر**. بیروت، دار الکتب الاسلامیه.
۷. إحسانی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق). **عوالی اللئالی العزیزیه**. قم، دار سید الشهداء للنشر.
۸. ارسطو (۱۳۷۸ش). **اخلاق نیکوماخوس** (ترجمه محمد حسن لطفی)، تهران، طرح نو.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۴ق). **رسائل فقهیه**. قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. ----- (۱۴۲۴ق). **فوائد الاصول**. قم، مجمع الفكر الاسلامی، چ چهارم.
۱۱. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۷ش). **سوء استفادہ از حق**. تهران، انتشارات اطلاعات، چ سوم.
۱۲. ----- (۱۳۸۹ش). **قواعد فقه**. تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چ دوم.
۱۳. تبریزی، موسی بن جعفر (۱۳۶۹ق). **قاعده الضرر الید التجاوز الصحه (أوثق الوسائل)**. قم، کتاب فروشی کتبی نجفی.
۱۴. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). **دعائم الاسلام**. مصر، دارالمعارف.
۱۵. تونی (فاضل)، عبدالله بن محمد (۱۴۱۵ق). **الواقیة فی الصول**. مجمع افکر الاسلامی.
۱۶. جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم (بی تا). **ادوار فقه و کیفیت بیان آن**. بی جا.
۱۷. حلّی (علّامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق). **تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه (ط-الحديثه)**. قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۱۸. ----- (۱۴۱۹ق). **نهایه الاحکام فی معرفه الأحکام**. قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۱۹. حلّی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). **شرايع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام**. قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ دوم.
۲۰. حلّی، محمد بن منصور بن احمد (ابن ادريس) (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم.
۲۱. خراسانی، محمد کاظم (آخوند) (۱۴۱۰ق). **دررالفوائد فی الحاشیه علی القرائد**. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. ----- (۱۴۲۴ق). **کفایة الاصول**. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ هشتم.
۲۳. خوانساری، موسی بن محمد (۱۴۱۸ق). **منیه الطالب فی حاشیه المکاسب (تقریرات ثانیه)**. قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۴. رازی نجفی، محمد تقی (۱۴۲۷ق). **تبصرة الفقهاء**. قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
۲۵. رشتی، حبیب الله (بی تا). **کتاب الغصب**. بی جا.
۲۶. الزحلی، محمد مصطفی (۱۴۲۷ق). **القواعد الفقهیه و تطبیقاتها فی المذاهب الاربعه**. دمشق، دارالفکر.
۲۷. زبعلی، جمال الدین (۱۴۱۵ق). **نصب الرايه لاحادیث الهدایه**. قاهره، دارالحديث.
۲۸. سبحانی، جعفر (بی تا). **تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره**. بی جا.
۲۹. سراج، محمد احمد (۱۴۱۴ق-۱۹۹۳م). **ضمان العدوان فی الفقه الاسلامی**. بیروت، مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
۳۰. سرخسی، شمس الدین (۱۴۰۶ق). **مبسوط**. بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (۱۴۱۱ق). **الأشباه و النظائر**. دارالکتب العلمیه، چ اول.
۳۲. شریعت اصفهانی، فتح الله بن محمد جواد (۱۴۱۰ق). **قاعده لاضرر**. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷هـ). **تهذیب الاحکام**. تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم.
۳۴. ----- (۱۴۰۷ق). **الخلافا**. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۵. ----- (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الامامیه**. تهران، المكتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج سوم.
۳۶. طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق). **الوسیله الی نیل الفضیله**. قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ج اول.
۳۷. طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق). **الذریعه الی تصانیف الشیعہ**. بیروت، دارالاضواء، ج دوم.
۳۸. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۸ق). **قاعده لاضرر**. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۹. غروی اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۹ق). **الاجاره**. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج دوم.
۴۰. غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۳ق). **المکاسب و البیع**. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۱. قزوینی، محمد بن یزید (معروف به ابن ماجه) (بی تا). **سنن**. بیروت، دارالفکر.
۴۲. قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق). **من لا یحضره الفقیه**. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج دوم.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **کافی**. تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج چهارم.
۴۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش). **تاریخ فقه و فقهها**. تهران، سمت، ج پنجم.
۴۵. گیلانی، ابوالقاسم بن محمد حسن (میرزای قمی) (۱۴۱۷ق). **غنائم الایام فی مسائل الحلال والحرام**. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۶. مالک بن انس (۱۴۰۶ق). **الموطأ**. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳م). **بحار الانوار**. بیروت، مؤسسه الوفاء، ج دوم.
۴۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷). **قواعد فقه**. تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱۷.
۴۹. مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). **العناوین الفقهیه**. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج اول.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). **القواعد الفقهیه**. قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، ج سوم.
۵۱. مکی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**. قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۵۲. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول) (بی تا). **القواعد والفوائد**. قم، کتابفروشی مفید.
۵۳. موسوی خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۱۵ق). **أنوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه**. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج دوم.
۵۴. ----- (بی تا). **البیع**. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵۵. ----- (۱۳۸۲ق). **تهذیب الاصول**. قم، اسماعیلیان.
۵۶. ----- (بی تا). **الرسائل**. قم، اسماعیلیان.
۵۷. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). **المستند فی شرح العروه الوثقی**. بی جا.
۵۸. ----- (۱۴۱۷ق). **مصباح الاصول**. کتابفروشی داوری.
۵۹. نجفی، محمدحسن (بی تا). **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام**. بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج هفتم.
۶۰. نوری، محمدعلی (۱۳۸۰ش). **ترجمه قانون مدنی فرانسه (بخش عقود و تعهدات بطور کلی و الزامات بدون قرارداد)**. تهران، گنج دانش.
۶۱. واحدی، جواد (۱۳۷۸ش). **گزیده متون حقوقی ۵ (ترجمه قانون تعهدات سوئیس)**. تهران، میزان.